

## آثار تربیتی حیا در زندگی فردی و اجتماعی

□ محمد مطهری \*

### چکیده

حیا ریشه در فطرت و خلقت انسان دارد و از ابزارهای بازدارنده از انجام کارهای زشت و ناپسند محسوب می‌شود و در نقطه مقابل حیا محرکی است جهت انجام اعمال شایسته و پسندیده، لذا در حفظ حریم‌ها بسیار سازنده است، همان‌طور که آثار و پیامدهای هر پدیده ارزش و اهمیت آن را ثابت می‌کند بررسی آثار تربیتی حیا می‌تواند نقش مهم و ارزشمند در نهادینه کردن این فضیلت انسانی در جامعه اسلامی داشته باشد براساس یافته‌های تحقیق حاضر رشد شخصیت انسان فراهم نمودن آرامش و آسایش، بدست آوردن خوبی‌ها، فرمان برداری و طاعت، رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی، تفکر و تعقل را می‌توان نمونه از آثار تربیتی حیا دانست که در این مقاله بررسی تحلیلی و توصیفی شده است. این پژوهش به ما نشان می‌دهد که چنانچه وجود ما به فضیلت حیا آراسته شود تحقق آثار آن مسلم بوده و مصادیق عینی و تاریخی در جامعه انسانی دارد.

کلیدواژه‌ها: حیا، تربیت، زندگی، فضیلت، آثار حیا.

## مقدمه

یکی از راه‌های رسیدن به کرامت و عزت نفس حیاء است این صفت از صفات زیبای الهی و انبیاء و حضرات معصومین علیهم‌السلام و بندگان خاص و مقرب حضرت حق تعالی بوده است و آنان پیوسته انسان‌ها را به رعایت و حفظ شئون این صفت ارزشمند دعوت کرده اند. پدیدار شدن این صفت در ساحات مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان آثار و برکات ارزشمندی را به همراه دارد. نوشتار حاضر در صدد است اثرات تربیتی حیاء را در زندگی فردی و اجتماعی بررسی نماید و از این رهگذر جوینده را به کسب این فضیلت انسانی و ارزشی رهنمون باشد.

## الف) مفاهیم

### ۱. حیا

کلمه "حیا" در لاتین (Modesty) از کلمه لاتین modestus آمده است که به معنی "نگه داشتن در اندازه" است. (Jennett, Sheila.) ۲۰۰۱)

حیا از مفاهیم برابر و با اهمیت در اخلاق و معارف اسلامی می‌باشد که از ریشه «ح ی و» یا «ح ی ی» گرفته شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۱۷) و به معنای شرم داشتن و و آزر و خجالت است که در مقابل آن وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد (دهخدا، ۱۳۲۵) محمدباقر مجلسی در تعریف حیا می‌گوید:

حیا ملکه‌ای نفسانی است که موجب گرفتگی روح از زشتی و انزجار آن از خلاف آداب از ترس ملامت می‌شود. (مجلسی ۱۴۰۳، ۱، ۱۰۹) برخی از حیا به عنوان پوششی برای روح انسان در مقابل پرده دری یاد کرده است (مجتبی تهرانی ۱۳۹۶، ۸۷) و همچنان حیا یکی از امتیازات انسان نسبت به حیوانات شمرده شده است. (همان).

باید گفت حیا موجب متانت و وقار در رفتار، حرکات و سکنات انسان شده و همچنین موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد و آراستگی شخصیتی به انسان می‌دهد و در مقابل آن وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد.

## ۱. حیا در قرآن

حیا در قرآن کریم به معنای بازداشتن روح انسان از زشتی‌ها و مفهوم شرم داشتن، چهار مرتبه و با الفاظی از مصدر استحياء، سه بار به کار رفته است: در آیه ۲۶ سوره بقره و آیه ۵۳ سوره احزاب به صورت فعل منفی «لا یستحیی» که در هر دو مورد به خدا نسبت داده شده است؛ و در آیه ۵۳ سوره احزاب به صورت فعل مثبت «یستحیی»، که فاعل آن رسول اکرم است. این مفهوم یک بار هم به صورت مصدر «استحياء» در آیه ۲۵ سوره مبارکه قصص آمده و به دختر حضرت شعیب نسبت داده شده است. (انصاریان ۱۳۹۴ ص ۱۳۷)

مفسران در نسبت دادن فعل حیا به خداوند، به تأویل آیات یاد شده پرداخته و گفته‌اند که شرم نکردن خداوند در آیه ۲۶ بقره، به معنای نترسیدن و منصرف نشدن خداوند از انجام دادن امری است که، برخلاف نظر بندگان، به خودی خود زشت نیست (طوسی، طبرسی زیل آیه) و در آیه ۵۳ سوره احزاب به معنای منصرف نشدن خداوند از بیان حق است (طبرسی، فخررازی، زیل آیه) در آیه ۲۵ سوره قصص نیز استحياء به صورت ظهور و بروز عفت و شدت حیا در رفتار دختر شعیب معنا شده است (طباطبائی زیل آیه) در صدر آیه ۵۳ سوره احزاب هم حیا پیامبر اکرم از اعتراض به کسانی که با رعایت نکردن ادب موجب آزار وی شده بودند، به سکوت حضرت در برابر بی ادبی آنان و برخاسته از جلم پیامبر تفسیر شده است (طوسی زیل آیه)

## ۲. حیا در روایات:

در روایاتی از ائمه ای معصومین (علیه السلام) حیا به عنوان لباس اسلام (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۴۶) و اخلاقی که اسلام با آن شناخته می‌شود (ابن ماجه، ۱۳۷۳، ۲، ۱۳۹۹) معرفی شده است. امام علی ابن ابی طالب علیه السلام عاقل ترین انسان‌ها را با حیا ترین آنها خوانده است (ری شهری، ۵۶۳ و ۵۶۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا را زینت آدمی شمرده و فرموده است: بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر این که آن رازش گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت، مگر این که آن را آراست. در بیان علی بن ابی طالب علیه السلام حیا، کلید هر خوبی است (آمدی ۱۳۷۸ ح ۲۹۵)، از این بیانات این

نکات استنباط می‌شود که با رفتن حیا باب خیر و خوبی مسدود و باب شرّ و زشتی گشوده می‌گردد و در نهایت هلاکت ابدی را به دنبال می‌آورد.

امام صادق (علیه‌السلام) جایگاه حیا را در راس مکارم اخلاقی دانسته می‌فرماید: مکارم اخلاق یکی بسته به دیگری است، خداوند آن‌ها را به هر که خود خواهد، دهد. ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد، در بنده باشد و در مولای او نباشد، (آن‌ها عبارتند از: راستگویی، صداقت با مردم، بخشیدن به مسکین، جبران کردن خوبی‌ها، امانت‌داری، صله رحم، دوستی و مهربانی با همسایه و یار، میهمان‌نوازی و در راس همه حیا قرار دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۵۵)

پیامبر اسلام حیا را به دو قسمت تقسیم کرده‌است؛ حیا عاقلانه و حیا احمقانه؛ و در توضیح آن فرموده است: حیا عاقلانی ناشی از علم و حیا احمقانه ناشی از جهل است (همان، ۱۶۶، ۳) برای مثال یکی از موارد حیا احمقانه، حیا از یادگیری دانش و علم شمرده شده‌است (فیض، ۱۳۶۸، قصار ۷۹)

علمای علم اخلاق حیا را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. حیا و شرم از خالق که تعبیر به تقوا نیز شده است.

۲. حیا و شرم از مردم

۳. حیا و شرم از نفس و خود انسان (تهرانی، ۱۳۹۶، ۸۵)

می‌توان گفت حیا با ارزشترین صفت نفسانی است که به عنوان اصلی فطری در همه انسان‌ها وجود دارد لذا با توجه به اهمیت و کاربردهای مفیدی که در زندگی انسان دارد باید برای حفظ و شکوفائی بهتر آن همواره تلاش و مجاهدت نمود. و برای پی بردن به این مهم به بررسی آثار حیا در زندگی انسان می‌پردازیم.

## ب) آثار تربیتی حیا در زندگی فردی و اجتماعی

### ۱. رشد شخصیت

شخصیت، مجموعه سازمان یافته‌ای از خصوصیات جنبه‌های مختلف وجودی انسان اعم از

بدنی، عقلی، عاطفی اخلاقی، اجتماعی و دینی است. البته تجارب شخصی، تفاوت‌های فردی و برخی عوامل دیگر باعث می‌شود که افراد نسبت به هم متمایز باشند. (اشرف جودت، ۱۳۷۸، ص ۹۱).

یکی از خصلت‌های ذاتی هر انسان که خداوند زمینه‌های آن را در نهاد تمامی انسان‌ها قرار داده است، حیا می‌باشد که هر فردی می‌تواند با کوشش و مجاهدت آنرا حفظ و در جهت کمال انسانی رشد و ارتقا بخشد. این خصلت وقتی در وجود انسانی نهادینه بشود آثار تربیتی ارزشمندی در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی دارد. رشد شخصیت فردی، استحکام روابط جمعی و خانوادگی، با بکارگیری شایسته از نیروهای کارآمد بر پایه احکامی چون توجه به حق عبودیت و بندگی، رعایت حجاب و عفاف، اصلاح روابط صحیح زن و مرد و کنترل نگاه‌های حرام و..، جویدارهایی هستند که از کوهسار حیا سرچشمه می‌گیرند و در رشد و بالندگی شخصیت انسان در مسیر کمال نقش مهم دارند. انسانی که به این خُلق نیکو و صفت شایسته دست یافته، کلید بسیاری از خوبی‌ها را به خویشتن اختصاص داده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «الحیاء مفتاح کل خیر» حیا چون میوه ای بر درخت عقل به بار می‌نشیند و بین خوبی و بدی جدایی ایجاد می‌کند و سرشت انسان را با خصال نیک می‌آراید. (غروج ۱ ص ۹۳) و در جای دیگر امام علیه السلام فرمود: خردمندترین مردم، باحیاطترین آنهاست (همان ۲ ص ۳۸۰) با در نظر داشت مطالب فوق می‌توان گفت حیا یک خصلتی شخصیت ساز برای انسان است و ستون شخصیت یک مؤمن حیا می‌باشد حیا است که شخصیت انسان را با خوبی‌ها عجین نموده و بسوی تعقل و خردمندی سوق می‌دهد و انگهی در بعد اجتماعی به رفتارها و عمل کردهای شایسته و متمدنانه می‌انجامد که در قرآن کریم سوره مبارکه نور به تفصیل در باره این موضوع سخن به میان آمده است.

## ۲. ایجاد روح آرام و سالم

حیا در انسان موجب آرامش و سلامتی روحی و روانی حتی جسمی می‌گردد بدین جهت یکی دیگر از آثار تربیتی حیا برای انسان داشتن روح و روان آرام و سالم است گاهی تفکرات و

خیالات ذهنی انسان و به طبع آن رفتارها، کنشها و واکنشهای پیرامونی آن سبب سلب آرامش روحی و روانی انسان می‌گردد و در موارد هم ممکن است اثرات منفی در زندگی خانوادگی و اجتماعی ما بگذارد اما با توجه به آموزه‌های فقهی و اخلاقی مکتب حیات بخش اسلام با دست یافتن انسان به صفت حیا این تهدید از انسان بر طرف می‌شود. وقتی وجود انسان مزین به اکسیر حیا گردد و شخصیتی او به پختگی و رشد برسد آنگاه انسان به یک روح و روان سالم دست پیدا می‌کند که همواره حس آرامش و سکون را در وجود خود می‌بیند و از این آرامش لذت می‌برد چون حیا که در وجود او تنیده شده او را از هر گونه فکر و تخیل‌های منفی و ضد ارزشی باز می‌دارد و تصور رفتارهای هنجار شکن و نابه خردانه که باعث به هم ریختگی روحی و روانی انسان می‌گردد از چنین شخصیت ناممکن و سلب می‌گردد گویا حیا برای چنین فردی همانند سپر و حفاظ عمل می‌کند که تفکرات و خیالات که موجب بهم زدن آرامش روحی و روانی انسان می‌گردد و سراغ چنین فردی نمی‌آید. نمودار عینی این ادعا در حدیثی از امام صادق علیه السلام روشن می‌گردد که به شاگرد خود «مفضل» می‌فرماید:

ای مفضل، اگر حیا نبود انسان هیچ‌گاه میهمان نمی‌پذیرفت، به وعده وفا نمی‌کرد، نیازهای مردم را برآورده نمی‌ساخت، از نیکی‌ها برحذر بود و بدی‌ها را مرتکب می‌شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز برای حیا انجام می‌شود. بسیاری از مردم، اگر حیا نمی‌کردند و شرمگین نمی‌شدند، حقوق والدین را رعایت نمی‌نمودند، هیچ صله رحمی نمی‌کردند، هیچ امانتی را به درستی بازپس نمی‌دادند و از فحشا برحذر نبودند (مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۱).

روشن است که نبود حیا در وجود انسان موجب افزایش رفتارهای هنجار شکنانه گردیده و باعث سلب آرامش روحی و روانی می‌گردد حیا است که رفتارهای غیر اخلاقی انسان را کنترل می‌نماید و سلامتی و عزت نفس را برای انسان به ارمغان می‌آورد. چنانچه می‌بینیم پرهیز و اجتناب از چشم چرانی از سوی مردان و زنان را قرآن به عنوان نشانه و اثر عفت و حیا بیان می‌کند. چشم فروهستن از نامحرمان امری است که تنها خود شخص و خدا از آن آگاه هستند. از این رو از خائنه الاعین بودن مردان و زنان پرهیز می‌دهد و می‌فرماید که مردان و زنان مومن کسانی هستند که نسبت به نامحرمان چشم فرو می‌بندند و نگاه خویش را خیره به نامحرم

نمی‌سازند بلکه آن را پایین می‌افکنند. (نور آیه ۳۰ تا ۳۱) مسلم است آنچه باعث چشم بستن انسان از این امر می‌شود حیا است.

این‌ها نمونه‌هایی از مصادیق دوری و اجتناب از زشتی هاست که انسان شرمگین به حکم حیا و عفت بدان پای بند است و نمی‌گذارد تا نفس بر او چیره شود و به گناه افتد و دور از ادب اجتماعی و فردی عمل کند.

### ۳. حس آرامش داشتند

داشتن حیا موجب آرامش در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد چنانچه بی‌حیائی و بی‌مبالائی در دوری از ناهنجاری انسان را سبک و بی‌ارزش در جامعه می‌سازد باید گفت نقطه مقابل حیا بی‌شرمی و پرده‌داری است که منجر به هرزگی و پشت پا زدن به هنجارهای ضد اخلاقی و ارزشی در رفتار فردی و اجتماعی انسان می‌گردد و هر قدر که انسان رفتارهای ضد ارزشی داشته باشد به همان اندازه در روان و روح خود احساس ناخوشایند و آزار روحی و روانی دارد ممکن است فردی در مجالس لهو و خوش‌گذرانی لحظات را خوش باشد اما همین‌که مدتی از آن بگذرد اظهار ناخوشایند و نارضایتی از خودش در وجودش بروز می‌کند و خود را سرافکننده و خجالت‌زده می‌داند و آرامش روحی خود را از دست می‌دهد و چنانچه این رفتارها ادامه پیدا کند تبدیل به عادت شده و روح روان ناسالم و بیمار پیدا می‌کند. اما داشتن حیا رمز سلامتی روح و روان انسان است که به فرد کمک می‌کند تا در چنین مجالس شرکت نکند و از خود رفتارهای هنجار شکن و ضد ارزشی بروز ندهد و انگهی در سایه‌ی پرشکوه و با ابوهت حیا روح و روان سالم و زندگی پر از نشاط و رضایت مندی داشته باشد اهمیت این سخن را در داستان زندگی کسانی که پرده‌داری کردند و بوالهوس بودند و از این رهگذر خود را به امراض روحی و روانی گرفتار نمودند و زندگی خود را تباه ساختند هر روز در جریده‌ها و روزنامه‌ها می‌خوانیم اما پند و عبرت کم‌تر می‌گیریم.

### ۴. رونق بندگی و طاعت

یکی دیگر از آثار حیا در زندگی فردی و اجتماعی انسان رونق بندگی و طاعت است از آن جهت

که انسان همواره در معرض هواهای نفسانی و مادی قرار دارد خواسته و ناخواسته از مسیر عبودیت و بندگی فاصله می‌گیرد و روح طاعت و فرمان برداری را از انسان می‌رباید اینجا داشتن حیا موجب می‌شود که انسان در دام هواهای نفسانی قرار نگیرد و روح بندگی و اطاعت بر تمام اعمال انسان حاکم باشد بگونه‌ای که تمام اعمال و رفتار انسان تابع محض و او امر پروردگار یکتا قرار گیرد و بواسطه اکسیر حیا هوای دوست را برخواسته‌های نفسانی خویش ترجیح بدهد.

قرآن کریم وجود حیا را آن‌چنان با ارزش می‌داند که ملائک و معیار اسوه و نمونه شدن زنان را همین مسئله برمی‌شمارد (تحریم آیه ۱۱ و ۱۲) و زنان بهشتی و حور العین‌ها را به این صفت می‌ستاید. (صافات آیه ۴۸ و ص آیه ۵۲ و الرحمن آیات ۵۶ و ۷۲) در جای دیگر توضیح می‌دهد که نشانه بنده خدا بودن عفت و اجتناب از روابط ناسالم جنسی است. (فرقان آیه ۶۳ و ۶۸) تا به این طریق ارزش و اهمیت حیا و عفت نفس را بیان کند. از این رو به مردان و زنانی که به جهاتی ناتوان از ازدواج هستند و در حالت تجرد زندگی می‌کنند دستور می‌دهد که تا زمان فراهم شدن امکان زندگی، عفت خویش را حفظ کنند و با حیا و شرم رفتار نمایند. (نور آیه ۳۲ و ۳۳)

انسان‌های باحیا نه تنها در پیشگاه پروردگار از انجام اعمال خلاف و ناپسند پرهیز می‌کنند بلکه صحنه زندگی را محضر خدا می‌دانند و در بین خانواده و اجتماع به رعایت این ویژگی پای بندند. کسی که از خدا شرم نکند از دیگران نیز حیا نمی‌کند. ابوصباح کنانی یکی از فقها و برجستگان مکتب امام باقر<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید: روزی به خانه حضرت رفتم و در زدم. کنیزی که تازه به حد بلوغ رسیده بود در را باز کرد. با دست به سینه اش زدم و گفتم: به آقایت بگو ابوصباح کنانی است و اجازه ورود می‌خواهد. ناگاه امام باقر<sup>علیه السلام</sup> با تندی صدا زد: داخل شو!... وقتی وارد شدم، قسم خوردم که از دست زدن به سینه کنیزک قصد بدی نداشتم. خواستم بفهمم شما از کار من مطلع می‌شوید (تا بر ایمانم افزوده گردد). امام فرمود: اگر فکر کنی که این دیوارها مانع دید ما می‌شود، همان طور که مانع دید شما می‌شود، پس فرقی بین ما و شما نیست. سپس به جهت اینکه حفظ حیا نکرده و بر سینه دخترک زده بودم فرمود: پرهیز و دیگر مانند این عمل را تکرار نکن (اربعی ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۵۳)

حقیقتاً باور قلبی به این که خداوند همواره ناظر و حاضر است در ایجاد ملکه حیا در

وجود انسان نقش کلیدی دارد اگر آدمی باور داشته باشد که خداوند بر همه اعمال او نظارت دارد و حتی از افکار قلبی وی آگاه است، مسلماً تاثیر بسیار مفیدی در زندگی میگذارد. او را از کارهای خلاف که زندگی انسان را سیاه و تاریک می‌کند باز میدارد. همین باور قلبی و ایمان به وجود خدا سبب حیا و از خدا می‌شود (حرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸ تا ص ۱۴۲) پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: خداوند شخص با حیا را دوست دارد. با دقت در داستان حضرت یوسف درمی‌یابیم که او هیچ مانعی که جلوگیری از نفس شود، نداشته مگر اصل توحید، یعنی ایمان به خدا. حضرت یوسف بواسطه حیا در این مقام و موقعیت حساس و خطرناک، ثبات قدم را از دست نداده و با نفس خود مجاهدتی کرده که جز از صاحبان قوت و عزم ساخته نیست تا آنجا که خداوند از او در قرآن کریم تجلیل کرده و بدین گونه حضرت یوسف به مقام والای بندگی و طاعت الهی رسیده است.

#### ۵. رسیدن به خوبی‌ها

در حدیثی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: **الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ** شرم کلید هر خیری است (غرر الحکم، ح ۸۴۷۷) شاید دلیل اش این است که نفس انسان ضعیف است. زرق و برق دنیا را که می‌بیند هوس می‌کند. به هر کدام که می‌رسد یکی دیگر را هوس می‌کند. حد و حدودی هم ندارد. کم کم خواسته‌هایش آنقدر زیاد می‌شود که انسان مجبور می‌شود مثل یک برده همه زندگی اش را به دنبال خواسته‌های بی پایان نفسش بدود. و در این وادی با حرص و طمع گرفتار شده و انسانیت خود را گم کند، اینجاست که انسان به جای اینکه از عمرش استفاده کند و برای اهداف بلند انسانی خود تلاش نماید گرفتار هوا و خواسته‌های نفسش می‌شود. از آن بدتر اینکه به خاطر خواسته‌هایش تن به هر کاری می‌دهد. کلاه برداری، کم فروشی، اختلاس و... جالب است بیشتر اختلاس‌کننده‌ها قبل از دزدی‌های کلان‌شان شغل خوب و آبرومند با درآمدهای بالا دارند با این حال چون نفسشان حریص شده است و حیا در وجودشان مرده باز هم در وجودشان احساس نیاز به پول بیشتری می‌کنند.

حیا در نظام تربیتی انسان همواره انسان را به زیبایی‌ها و خوبی‌ها دعوت می‌کند، چنانچه

در حدیثی از امیر المومنین علیه السلام داریم که فرموده اند: (الحیاء سبب الی کل جمیل) یعنی عفت ورزی راه رسیدن به تمامی زیباییها است و یا در حدیث دیگری می فرمایند: «احسن ملابس الدین الحیاء» (ری شهری ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۱۶، حدیث ۴۵۴۴، ۴۵۴۲) یعنی نیکوترین لباس بر اندام دین حیا می باشد، لذا دمیدن روح عفت و حیا در جامعه خود به تنهایی می تواند حجابی بر اندام جامعه شده و او را از بسیاری از آسیب های وارده مصئون دارد.

بر اساس داده های معارف اسلامی لازم است انسان رفتارها و عمل کردهای خودش را مدیریت کند و دست رد به خواسته های نفسانی خود بزند تا حد و حدودش را بشناسد. آن وقت است که انسان طعم واقعی آزادی و قناعت را احساس می کند. یقیناً گام اول برای رسیدن به این هدف داشتن حیا است که موجب می شود انسان رفتار و عمل کرد خردمندانه و انسانی در تمام شئون فردی و اجتماعی داشته باشد.

#### ۶. به دست آوردن موقعیت اجتماعی

یکی از آثار تربیتی حیا کسب جایگاه و موقعیت اجتماعی است که فرد با حیا در جامعه به دست می آورد. اگر واقع بینانه نگاه کنیم به خوبی می بینیم که فرد با حیا در زندگی اجتماعی خود جایگاه قابل قدر و محترمانه دارد، حقیقت این مسئله را در زندگی اجتماعی چه در خانواده، جمع همکاران و دوستان خود مشاهده می کنیم اما جایگاه اساسی افراد با حیا را در جامعه قرآن کریم در داستان حضرت یوسف و حضرت موسی (علیهما سلام) به زیبایی تمام بیان کرده است.

در قرآن کریم بیان شده است که بی حیایی همسر عزیز مصر او را ذلیل و حیای حضرت یوسف علیه السلام او را به پادشاه مصر تبدیل کرد.

می گوید زلیخا یک زنی بود که هرچه یک زن می خواست، زلیخا داشت. یک زن، شوهر خوب می خواهد و شوهر او عزیز مصر بود. از نظر تمکن و تمول، اول متمکن و متمول بود و خیلی بالا بود. یک زن، زیبایی می خواهد و او بهترین زیبایی ها و جوانی ها را داشت. بالاخره هرچه یک زن می خواست، او داشت و اما یک چیز نداشت و آن حیا و عفت و حجاب بود.

می گوید همین بی عفتی و بی حیایی، زلیخا را زمین زد که اگر تمام دنیا پشت به پشت یکدیگر می کردند و می خواستند یک زن را زمین بزنند، اینقدر نمی توانستند که زلیخا به دست خودش، خودش را زمین زد. بعد برعکس آن می فرماید و اما یوسف یک جوانی بود که هرچه یک جوان می خواست، یوسف نداشت. تمکن نداشت، ریاست نداشت و زن می خواست و نداشت، حتی خودش هم از دیگری بود و زلیخا او را خریده بود. اما یک چیز داشت و آن عفت و غیرت بود که قرآن همین عفت و غیرت را در سوره یوسف نقل می کند. همین عفت و غیرت یوسف، او را بالا برد به اندازه ای که اگر دنیا پشت به پشت یکدیگر می کرد و می خواست یک مرد را اینقدر بالا ببرد، نمی توانست که عفت و حیای حضرت یوسف، او را بالا برد. (مظاهری، ۱۳۷۳)

واضح است که بی حیایی زلیخا نه تنها خودش بلکه شوهرش که عزیز مصر بود را از جایگاه اجتماعی انداخت و اما حجب و حیایی یوسف باعث شد نه تنها عزیز مصر شود بلکه الگو و سرمشق زندگی برای تمام انسان های باعفت درعالم گردد و خود نیز جایگاه ارزشمندی اجتماعی را کسب نماید.

قرآن کریم در نقل ماجرای حضرت موسی و دختران حضرت شعیب (سلام الله علیهما) از بین تمام صفاتی که می توانست بیان کند، انگشت روی صفت حیا می گذارد، حضرت موسی علیه السلام و دختر شعیب را با صفت حیا معرفی می کند.

آن هنگام که حضرت موسی علیه السلام از مصر به مدین آمد، دخترانی را در کنار چاه دید که می خواستند برای گوسفندان خود از چاه آب بکشند، آنها را کمک کرد بی آنکه به آنها نگاه کند، آنها دختران شعیب پیامبر علیه السلام بودند. نزد پدر آمدند و از حضور شخص غریب مهربان و با حیا (موسی) خبر دادند. شعیب یکی از دخترانش را نزد موسی فرستاد تا او را به خانه اش دعوت نماید، دختر نزد موسی آمد و دعوت پدر را به او ابلاغ نمود، موسی علیه السلام پذیرفت و حرکت کرد. در مسیر راه برای اینکه دختر شعیب علیه السلام خانه خود را به موسی نشان دهد، جلوتر از موسی علیه السلام براه افتاد و باد، لباس او را جابجا می کرد، موسی علیه السلام این کار را خلاف عفت و غیرت دید، به دختر شعیب فرمود: تو پشت سر من راه بیا، هر جا که من در راه رفتن خطا کردم (تو با انداختن سنگ) مسیر راه را به من نشان بده. زیرا ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه

نمی‌کنیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۵۹) دختر همین کار را کرد چرا که این دختر، تربیت شده پیامبری چون حضرت شعیب علیه السلام بود، حیا و عفت داشت چنانچه قرآن در تمجید او می‌گوید: فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ يَكِيٍّ مِنْ دَخْتَرِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِسَرَاغٍ مُوسَى عليه السلام آمَد، درحالی که با نهایت حیا و عفت گام بر می‌داشت. از آنجا که دختر شعیب علیه السلام، موسی علیه السلام را به هنگام بیرون کشیدن از چاه، انسانی نیرومند یافته بود و در مسیر راه پاکی، حیا و امانت داری او را آزموده بود، تا آنجا که حاضر نشد دختر جوانی، پیش روی او راه برود از این رو که باد لباس او را جابه جا می‌کند، یا حاضر نیست به پشت سرزن نگاه کند، به پدرش پیشنهاد داد این مرد را به خدمت بی‌گیرد چون او هم قدرتمند است و هم با حیا و امین می‌باشد بدین گونه حضرت موسی علیه السلام به چنین جایگاه اجتماعی رسید و قدر و منزلت بزرگ را نصیب شد. سخن آخر این که امیرالمؤمنین علیه السلام حتی برای گزینش کارگزاران حکومتی صفت حیا را لازم می‌داند. ایشان در فرمان معروف خود به مالک اشتر اینطور دستور می‌دهد که «از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند. (امام علی، نامه ۵۳)

## ۷. تعقل و تفکر

با حیا گفت او مرا و چشم من روشن بدو هر که روشن دیده تر شد بیشتر دارد حیا (سنایی) یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان زشتی چیزی را تشخیص دهد تعقل است. انسان می‌تواند با استفاده از عقل و اندیشه، زشتی بسیاری از امور ناپسند را تشخیص دهد اما آنچه زمینه تعقل و تفکر را ایجاد می‌کند و برای فرد مجال تعقل ایجاد می‌نماید حیا است. چنان که در حالات حضرت یوسف آمده است:

در آن خانه بتی بود که زلیخا او را می‌پرستید، در وقت طلب مباشرت، پرده ای به سر آن پوشید. حضرت سبب آن را استفسار نمود. زلیخا گفت: به جهت آنکه بر حال ما واقف نشود. حضرت یوسف علیه السلام فرمود: هرگاه از معبود خود که جمادی بیش نیست و شعور بر هیچ امری ندارد، شرم می‌کنی، من از معبود خود که پروردگار قهار و یگانه و دانای هر پنهانی است شرم و حیا نکنم و خود را از دست زلیخا کشید و فرار نمود. دیده می‌شود آنچه در حقیقت

زمینه تعقل و استدلال بر عمل کرد زلیخا را فراهم می‌کند و باعث نجات حضرت یوسف از این مهلکه می‌گردد، حیا است.

در متون اسلامی نیز به ارتباط تنگاتنگ حیا و عقل اشاره شده، گویا زیر بنای اصلی حیا، عقل است. برای نمونه حدیثی از پیامبر ﷺ را نقل می‌کنیم که حضرت حیای مثبت را حیای عقل معرفی می‌فرماید. قال رسول الله ﷺ الحياءُ حياءان، حياءُ عقلٍ وحياءُ حُمقٍ، وحياءُ العقل العلم وحياءُ الحُمقِ الجهل: حیا بر دوگونه است: حیای عقل و حیای حماقت؛ حیای عقل همان علم است و حیای حماقت همان نادانی است (تحف العقول صفحه ۴۵) یا در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام پس از آنکه می‌فرماید: خدا برای عقل شکر قرار داد و برای جهل شکر دیگری می‌فرماید: خدا، حیا را جزء و ابزار کار عقل، و کم حیایی را ضد آن قرار داد (کلینی کافی، ج ۱، ۲۱، ۲، ۱۱۶) این احادیث تاثیر عقل و تعقل را بر حیا و شرم و اینکه حیا فرصت و زمینه را برای تعقل و تفکر فراهم می‌کند به وضوح خاطر نشان می‌سازد. فکر کردن درباره ی نقاط و آثار منفی یک عمل ناپسند و توجه کردن به این نکته که شان و منزلت انسان برتر و بالاتر از آن است که به برخی امور آلوده شود، همچنین توجه به این واقعیت که انجام کارهای ناپسند در نظر دیگران زشت است و شخصیت انسان را ضایع می‌کند، مقدمه بسیار خوبی برای شکوفا شدن روحیه تعمیق حیاست. با توجه به تاثیرات مهم حیا بر تربیت باید گفت والدین، مربیان، استادان و مبلغان می‌توانند افراد را در این زمینه یاری دهند. تا این صفت حیاتی و ارزشمند در خانواده‌ها و جامعه اسلامی نهادینه گردد و انگهی افراد متدین که دارای اعتقادات مذهبی هستند، می‌توانند در تفکرات خود از این اعتقادات استفاده بسزایی ببرند. علامه مجلسی میگوید اگر شخصی تفکر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است و حضرت رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام مطلع می‌شوند و هر روز اعمال امت را برایشان عرضه می‌کنند و دو ملک پیوسته ملازم اویند و البته بر عمل او مطلع می‌شوند و اگر حق تعالی پرده از او برگیرد، ملانکه سماوات به فعل او آگاه می‌شوند و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیامبر صلوات الله علیهم و گروه بیحد و احصا از ملانکه و سایر عباد، رسوا خواهد شد و این معنی از روی یقین و ایمان به او برسد، البته متوجه آن عمل نخواهد شد، همچنین در فعل اطاعات (مجلسی ۱۳۵۳، ص ۷۸۷)

## نتیجه

بررسی وجود ناهنجاری‌ها و عوامل مرتبط با آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان برای ما نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌های افراد بشر فقدان و یا ضعف حیا و عفت است، زیرا این فضیلت با ارزش در به وجود آوردن زندگی سالم و شاداب و به دور از تنش‌های اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار است. بگونه‌ای که می‌بینیم هر کجا حضور حیا و عفت کم رنگ شده است انسان دچار خسارت و زیان گردیده، از شأن و جایگاه واقعی خود در جامعه باز مانده نه تنها مسیرهای پیشرفت و تکامل برایش بسته گردیده بلکه غمی سنگین و ندامتی همیشگی وجودش را احاطه کرده است. با یادآوری، آثار حیا و عفت، شناخت و عمل به این فضیلت فراموش شده، گرفتاری‌های بشر امروزی حل می‌گردد و قفل‌های زندگی گشوده می‌شود و به دام افتادگان هوا و هوس در سایه عفت و حیا طعم شیرین آزادی و بندگی پروردگار را خواهند چشید. انسانی که ملکه حیا و عفت را دارد با نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا در نهان و آشکار، دوری از بدی، خوشرویی، گذشت، بخشندگی، پیروزی و خوشنمایی در میان مردم، زندگی لذت بخشی برای خودش فراهم می‌کند و اینها فوایدی است که خردمند از حیا می‌برد. که باعث آبرومندی در نزد مردم و موجب طاعت و بندگی در پیشگاه پروردگار هستی می‌گردد.

## کتابنامه

### قرآن کریم

#### نهج البلاغه.

- آیت الله مظاهری حسین، درس اخلاق، فضیلت های فراموش شده، فضیلت پنجم: «حیا»؛ ۱۳۷۳
- ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۳، ۲، ۱۳۹۹
- ابومحمد حرّانی؛ تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی علیه السلام، ۱۳۸۳، نوبت سوم.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه فی معرفة الائمه، الاسلامیه، ۱۳۹۳.
- اشرف جودت، تقی علی، نقش عادت در تربیت اسلامی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- انصاریان حسین، عناصر شخصیت انسان، دارالعرفان ۱۳۹۴، ص ۱۷۳
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ احمد عبدالغفور عطار، قاهره ۱۳۷۶، چاپ افست بیروت ۱۴۰۷
- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، چاپخانه مجلس، سال ۱۳۲۵ ش. ذیل حیا
- زهر نساچی مجله پیام زن، حیا فضیلت انسانی، دی ۱۳۸۲، شماره ۱۴۲
- عبد الواحد، آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجتبی تهرانی (۱۳۹۶)، ادب الهی (کتاب سوم: تربیت فرزندان)، مصابیح الهدی.
- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- \_\_\_\_\_، عین الحیات، ۱۳۵۸ ق. تهران: چاپخانه علمیه اسلامیه
- محمد مهدی حر زاده، حیا زیبایی بی پایان، ناشر شفق ۱۳۸۳
- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، موسسه دار الحدیث، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.

Jennett, Sheila. The Oxford companion to the body. Eds. Colin Blakemore, and Sheila Jennett. Vol. 7. New York, NY: Oxford University Press, 2001.

